

نموده‌می‌شود او یکی از کارگردان‌های اخراج‌شده تلویزیون است. گفتم او دمای حق دارد که چنین داشته باشد و من همچ چوی نیز قوانون معمولی را معرفی کنم. خوبی، واحت، عناصری از رسانه‌ها را در دنیا بخواهند. بدوش چنده و این نیزه را گرفته بود. فیلم باید این خاصیت را داشته باشد تا مشاهگران است که تبییر دلخواهش را از فیلم ببرند.

اگر موسیقی لوبی آزمیزنا که اچهور برای آن مصنه آخر اختاب کردی؟  
در طول ساخت فیلم، به این فکر کرد که صحنه آخر باید موسیقی شاهنشاه را داشت. در این  
قطعه موسیقی، نوعی ولنگاری و نی تلقاوی و سرمستی وجود دارد که شیوه حالت سر بران در  
آن صحنه است.

**وهوشگانی:** یاد هست پک روز سحر که آدم سر صحنه، یکی از نمایهای گه  
گرفتیدن، لانگ شات پیرمرد بود که با پیلی بر دوش، از بالای تپهای روی خط افق پیش  
نمی آمد و بعد از تبه سازیت می شود. آن موقع شما گفتیدن که این نما مربوط به او اخر قیلم  
است اما از آن استفاده نکردید...

آن نهار از قارب بود او اخیر فیلم استفاده کنم، اما مدد پیشمان شدم و حالا خوشحال کنم که آن را در فیلم بگذارم. اگر آن ماد در فیلم می‌باشد، افتخراست من شد  
که واقعاً این بایان اوش هیچ جزوی تحمیل شرطی و فضای نیست؟ البته این بایان را دوست دارد اما ماد می‌داند که در حوال و ساختن این پیشنهاد که صحت بدهد، شما خوش تذاشید و فیلم  
تایلر احسان داشته‌اید و اظهار تهمه‌ای می‌کردند و به طور کلی حال خوش تازگویی و  
پایار چنانچه همه فیلم‌های ساخته‌اند که می‌شود آن ها سپاه زندگی و طبیعت را تعبیر کرد  
اما می‌دانیم که چه زندگی و چه روحیات و چه تاختن‌هایی را از سرگذرانند، آن صحنه آخر،  
نوعی مقابله با آن تاختن‌ها برای پس زدن آنها به تنظیر می‌رسد...

۵۰۱) اکن کہ میا شاکر کو گوئیم حق داری ہو جو ٹھوپ فرنٹی فیلم را تعمیر کئی۔ این از ان مواد مددوی است کہ می گوئی نہ۔ نئی تباہ گوئیں ضافی فیلم تھمیل نہست میں اگر تھمیل فیلم است و نہ قصہ خداش اخیش من درین سوں و سال این فیلم را ساختم و مثلاً یا زندہ سان پیش ساختم؟ جزا حالاً فیلم مثل گزارش نمی سازمے؟ گوارش میں ایک آدمی باقی رہا فیلم اسی وجہ پر تھا۔ تھا اے اے اے!

حال که بچشم را داشتی می‌شست تا دقیق کند، با کیمی از زیر حاک و آوار بیرون می‌کشید تا شوید و روی آن زنگی کند. به مرحله پایان معلم گلستان به همین وجه تحقیلی نیست که ملا جو خواهم (هیانه) بگناو و تماشاگر خوشحال و اصی کنم. یا...  
گ: ...این که بخواهد مولغه سیاستی از زنگی، راک در فیلم‌های اختیار بوده خط خ

۵-هـ این هم نیست. ستایش از زندگی در متن فیلم هست و اگر بوده من حق نداشتم با این صفت خواسته ام، این مفهوم را به آن وصله کنم و درواقع مهنه آن چه را که قبليش گفته ام، بعثتاری کنم حتی اگر این بهار، و پیوی ماهم هست. باز اين رويها وجود را دارد، باز اين تماشائگران فکر کنم یك کاتوليك متخصص بود و اعتقاد داشت خودشتي در همه اديان گهane است، تعجبيش از

۵- همچنانچه می‌توانیم از این نکته استفاده کنیم که مگلکانی مطرخ کرد، در راه آخر فیلم بدهعنوان یک تحملیم - باز مر شنیده بودیم

۵ به باله بنه به این شکل شنیده بودم که گفتند اگر فیلم این بایان خوش را نمی داشت ارجاع اعماق شعرا می کردند و تحقیق می کردند اصلانی غوب زدند او این کسی که با این بایان می کند این را از دست دادند من مگهت می کنم این را از دست دادند این را از دست دادند

۶ بدین روش برقرار رفاقت و وقتی در اولین نمایش می مطرخ میگلساند که در آن از دست دادند من مگهت می کنم این را از دست دادند

۷ بدین روش برقرار رفاقت و وقتی در اولین نمایش می مطرخ میگلساند که در آن از دست دادند من مگهت می کنم این را از دست دادند

ویا راهنمایی از مهندسی این جیزیت بود که مشغی از تماشگران را شنید و ما فقط اجازی را برای این زبان را کرد که در کارخانه این میزان جیزیت را شناخته باشد. این کار از پیشگیری یک نما بر سرگذشتگران میگردید. این کار خوب بود اما نهایتاً نهادهای آموزشی که داشتند از این روش استفاده نمیکردند. این کار خوب بود اما نهایتاً نهادهای آموزشی که داشتند از این روش استفاده نمیکردند. این کار خوب بود اما نهایتاً نهادهای آموزشی که داشتند از این روش استفاده نمیکردند.

چنگاوکی که بالا خرمه بدبی مُرد یا اخورد، جوایز نصی دهد.

مسعوده مهرابی: من شوی پرسید که تا کجا حد شرایط فیلمسازی در ایران باخت شده‌اند  
آن را برای فیلم‌دان انتخاب نکنند!

که ای بدبند در ان جایه خور سرمه دهد درست و داشتنیست. از اکریلیک پوسته فرم  
آن چنان تعام پمپ کنید که بر سرمه و ساهی و نایدی دامنه شاهد دادهایم، از آن در دید  
دید خواهیم داشت! ای اسالا! این لیلیس زاسو؟! اگر می‌دانید زیرا همان ساهی شروع شد  
دقیقه نوار سواره بگذارم. سکانس پایانی را اول فلمدرای کردیم و هر دوبار عدلی فنی  
برای تراویری و چکنگی مواد خام، خراب شد. من زیاد به این ارزشمند سر زدم و فیلم‌های

وست دارند، درک می کنم.  
وست دارند، درک می کنم.

تئانی عربی امداد و نفع پایان بروزی می‌گردید. مردم روس بودند. قبار بوک همین کیمی پایانی در راض خواست. منتهی نه با دین و نه با ایشتن صحنه. تئانی فلسفه‌دانی کیم از سوسیوی محل و سریارها که ام ادر انوار و مدلینی شدید. سریارها که بدون طرح غلیق فکر شده، صحنه ریازیا خوازید یک نمی‌شدید. آنها دستگاهی داشتند که این جاده آن اصل برگار کشید. شنت مخدنه قاطی شده و سریارها دستگاهی داشتند که این جاده آن اصل برگار کشید. و نئنک همراهان نیست و اصل ارادت صحت، جریانها همچنان خود را برآورد می‌نمایند.



هیچ توضیحی ندارم  
حق با تماساً گر است!

□ گفت و گوی  
مجید اسلامی، هوشنگ گلمکانی، مسعود مهراوی  
جهانبخش نورایی و عباس یاری  
با عباس کیارتمنی

□ عناصر فرمی

ن: براي من تکرار به عنوان فرم حضور در علم گیلان اصلاً مفهوم نداشت. بلکه تکرار همان معنا و فلسفه زندگی است. همان گاه کوئن است در لیلم، همه مناسق مروي و زندگان. همادام در حال تبدیل شدن به یک گوینده، اغلب گوينده که گويند مگر گیلان در سطح زندگی است، اما امن در راستا مرگ هم می بیستم، چون همه اقبال تدقیک و تجزیه نیستند.

بعیدی از می خواهد در جایی حق شود که در خرت از این تقدیم را منشی کس که با مرگ سروکار دارد از زندگی می گوید: بسی که با زندگی سروکار دارد از مرگ حرف نمی زند. آن کارگر نیکپیان کارگاه ساختمانی، براي ايجاد حسن زندگی در کنار اتفاقاتیان للدان گذاشته است. اتفاقی بعیدی از گورو خوش را نشند، به او گویند. چه منظروا قشگی، اما اکنون اغفاری می گویند. دادتم مثلاً کدام قشمی کنم شنید؟ این چه که هماش کاخ و خل است، اکسی که پرنده می گردید. تا اکنون درست کند و کارش کشتن است. به بدبخت امید زندگی می دهد، همان

زندگی و زندگی اسکه که بیرون از آن، این فیلم نصی توابیت به وجود یابید سفر آریسوار آقای بدینه یاری باید در آن موضع و مرايا اتفاق بینند. این ها این نامه، این تکرارها همه محساست.

الف: قطعاً همه این ها معنا می سازد. تکرار در فیلم های شما، خیلی هندسی و آشکار است. من صحنه پایانی را جدا از ساختار قلم نمی بیستم. در همه فیلم های اخیر شما خود آنها هم فرمی وجود داشتم و می خواستم بسته مدربوستی این سال هاست که شما بیرون این که از آن تأثیر گرفته باشید، کارتان با این هویت همراه هست. مثلاً در فیلم شکستن املاج الارس می خواستم فرمی تبروی بازی ها داشت تأثر موش و عاده و غیر کاری و فیلسوفی باشد.

حرکت های ساده مثلاً هفت هشت فرمی حذف می کند که خود آنها شدیدی اجاد می کند و همان فاصله گذاری برشته را بیاد می آورد. تمهید شتابه در فیلم های شما، تأکید بر صدای های خارج از قاب است. وقتی در موزه های وحش، تشریف بلدرچین ها را نمی بیستم.

همان قدر تمهیدی افاضه کنار آن است که ظاهر شدن دوربین و افراد پشت صحنه در ان سکناس آخرین ها کاملاً محظوظ است.

۵ اینجا نظر نویار گفت که ماستانه های رنگی را باقی نداشتم و نازی به صحنه اخیر نموده ام بعده از صحنه شاهزادی بود بر حسب این تئاترهای

۶ نه بله، عدهای ممکن است پایان فیلم را دوست داشته باشند و من مجاهده نمی کنم که چرا دوست دارند فقط نظر خودم را افتقه.

۱۰ اینجا ممکن است پایه ای از همه نیازهای سینما - موقعاً ساختن یک فیلم استفاده ام اینکه، کار لیکار راحت می شود اما، چیزهایی را تحمیل می کنند که ماید باید از این امکانات استفاده نمایم. مثلاً این اینجا یعنی اینجا بخواهیم در فتر یک شرک تلفیقی سازم، منشی را همیشه با یک لرز و از رویه می بینیم، اما ممکن است باید تضافی این جا که در حرکت است، تبع لنز و راویه و فاصله در نظر بگیرم، استفاده از دوربین، اصولی دارد. اگر شخصی را زیر این اول، بعد رنگی را از رویه معرفی می کنم، گذرا از کارکور از نیزم کنم، نیز قبول به زنده بگشوم، کارپار از تماش ای خایی زنده بگشود. این است من این طلاق را در این کجا نمایم که موقول و مفاسی قابل توجه است، همچنان که میگویم، شاهزاده این را عیوبی می کنم و تکرار این رعایت شاید همان تکراری شدش که شاهزاده ای خایی بگردید، کارهایی که کرد بهم بغض و از وی بوده است. این تلاش بیوهای است، فقط سعی می کنم به موضوع و فناوری باشم، یکبار از من برسیدند



۵ مسالهای خوبی است، اما پایختن جیلی مطلقاً است. در زیارتی از سریق فرم است که اثر برخورده می‌شوند. فرم اسناف اثیر خوبی است که اگر درست از او درین دنیا، در بیان اتفاقات کنند می‌شوند. فرم راضی شود از معاشر چنانکه، چون جزو خود است آن است. قبول دارم. فرم اعلیٰ فرم هندسی دارد و خودم هم فیلم‌های را که هندسی داردین دوست دارم. خالی زده نم کنم هم آن را کشف کنند. فرم هندسی در عنی بیچیدگی توان برقراری ارتباط تمثیلگر ایشان را پیش تر دارد، چون آدم در چنین فیلم‌هایی با چند خط ساده سرمهکار دارد و قوچه هندسه اتر-کتف کشیده هم این می‌شود و از قابل فرم می‌شوند. فرم همراه موضع و شیوه بیانش، خود را به من تحمیل می‌کند و از قبل نیز توافق دنیاراهش تضمین می‌کند. فرم شخصیت اصلی ادمی است که مشکلاتی روحی دارد و بایی حل آنها نباید روزان شناس رفته و نه پیش آشنازیان، بلکه بر غیربهاده متول شده نایاریان، همین ارتباطی خوبی‌ها، فرم و لزو و فاصله دورین و روزیه دورین را تعین می‌کند. حفظ حس هماری انسانی در طول زندگانی باری جای بخشیدن باشد و دو ساعت است از بین زمانی را که بسیار می‌گذرد. بود آن آن روز با شب پلش در چهاره و پایین و ایزی از نهانها باشد و می‌گذرد. بودن درین روزی کاپوت شاش می‌گذاریم و نما را گیریم تا شیشه حالی باشد و انکعنی نور هم کسک کنند که ثابت حالت آن

درود آوردن. این چاله بروی من، همان گویی را دارد که بروی خوش نکنده است. با در آن  
بسیاری کارگاه شنید و شنید، آن جای در حکم همان چاله و گوشت است که مسی آمد و دعاشی  
می کند. و قصی دیدی بعده یعنی همان خوش بخوبی: زیرا که از آن اهدامی که به سکم  
نگاه کنیم، به سبزی این سبزی در فیلم هست. وقتی بیدی می شود، اگر بر و نگاه  
طراوتها و نشانه های زندگی هست. درخت هست، زن هست که نش خلی می هاردد...  
وقتی بیدی برسی گردد و دندل باقی می دهد، تقریباً تمام تمثیلی مسی بر از زن است و با  
وقتی که بیدی از روزنه ایجاد شود، فروشی مواده حریات و هنر سخوان باقی را می گیرد و از  
کادر مراجح از جمله اپله، با فاصله چهاره زنی جوان و باطری وارد کادر مراجح می شود. تمام این این  
نشانه است و دیگر تباری به آن قسمت آخر فیلم نیست. بامد هست که در مصائب  
طبعیاتی در کن، بحث فاصله گذاری بریش را پیش کشیدید و گفتند که من می خواهم از  
طريق روشها و نشانه هایی، به مشاکل گذاشت و آواره کنم که دارد فیلم می بینند. فکر منی کنم  
از مسافرتگران کشیده که موقع طعام خانی می کارند. باشد بروید که در از میان می بینند که می سینما  
مز رومیم که لیم بینیم و در عنان، حمال، موقیت تازه رای تجویره کنیم. اگر کسی در طول  
تمثیلی این فیلم بدام ام می سخونی بزند و دارد فیلم می شن، نوعی مساحت است.  
تمثیلی این فیلم بدان این است که این سینما هایی به داشت احساسی و  
قصاصه گذاری بریش یک امر عقلی است و سینما های شناختی به داشت احساسی و  
اسطهره ای است و من هیچ تنااسب و شیوه ای بین هم و برش نمی بینم. برش آدمی  
عقل انسک بود و با دید سیاست اهل بحث و چنین فاصله گذاری از این دليل بود که  
یاد آور نکند که در حال بحث هستند و تا آن چنین که می توانید، دچار احساسات نشود.  
سینما های شناختی عقلی نیستند. بايد فیلم هایتان را حس کنید بايد جذب شويم و در  
آن حل شويم.

۶- ن- شما همین استادل را در مردمه موسیقی هم قبول دارید که مثلاً واقعیت دارد یا نکی بگویید، «شما دارید و بوسیطی گوش می‌دهید، در این قطع شود و سایر دیگری بسایر یا نکی بگویید، «شما مسخنوتی گوش می‌دهید»؟

۵- ۳- صدای این دیگری نمی‌اید و کسی هم نمی‌تواند به موسیقی گوش می‌دهید، اما سخنوتی موهومان‌های مشتقاتی دارد و همینه سنا را در آنچه می‌گذرد.

۶- ن- منظورم فراز و فرودهای خود اثر هنری نیست. این را می‌گویم که یکی مدام به من منتظر خود تا خود را اثر، چنان‌گاه دارد.

۷- ادامه اینها شناساگر از این قطع اطاعت نمی‌کند که بیار به تذکر داشته باشد.

۸- ن- فیلم‌های شما اسلام‌آفیلم‌های عاطفی نیست. سینماتی احساسی با آن فرق دارد.

۹- ۵- شهادت دادن به وتنگی، بخشش از حقیقت است و فقط شعار نیست.

۱۰- ن- همه بحث من این است که این شهادت در طول فیلم متم است.

۱۱- آن نشانه‌هایی است که شما گرفتارید، اما همین بایان که بعنوان شما تأثیر یافد است تساشگرانی از سان بیرون می‌ایند و می‌گویند حال سار خراب کردی.

۱۲- الف: نه برخکش، و حقیقی قیام شما را این بایان دیدم. احساسات ترم که این فیلم هیچ پایانی نداشتند، و حقیقی قیام شما را این بایان بود که این فیلم را احسانی رسیدم، حرف‌خواهی این توپایی را که نشیدم، سوال اکلی بایم بسیار بدید که زبانی که شما پیش بستیند می‌دانم ام برای اطاع خواندنگان، بهتر است خود را تپیغ بینید و این دادن ام مصاحبه می‌گردید، دام بحث واقعیت و اتفاق گواری پیش کشیده شد؛ به خاطر

لک حق و داد، گفته بود:

«اگر قرار بود طعم گیالاس  
در تاریکی گور تمام شود،  
سازنده اش هم باید همراه با آفای بدیعی  
در آن جا به گور سپرده می شد»  
حروف درست و دلنشیبی است.



**جوشش زندگی**

ن: من هم معمق ترین کسی بخش عمده آثار بزرگ هنری از ناخودآگاه—بهخصوص تاخوذهای خود را پیدا با شناسنودی کنند. در دورهای مختلف بتوانند در این آثار، خودشان را معرفت کنند. در فرمونیس رویه نهیں است. ممکن است گستاخ شو شد که ویران شود.

فیلمی را که دارم تقدیم کنم، اصلًا تو می سازم. نقد فیلم بهنظرم یک مرحله است با مصالح و مواد اولیه ای که همان فیلم است. در واقع در تقدیم فیلم، خودم را بازتاب می دهم و نه فیلم. و از تواناییها پا سما هم غصه که به تعداد تنانه ای را که فیلم دارد.

فیلم و خود را در این تفاوت در این حالت که سکسی است می بدم. همانیکه باشد بر قاعده هستند و بر ادبیات و کلام تسلط نداشته باشند.

و خود را می شوند متنقذهای را بازگو کنند. همانیکه پیشنهاد نمی شوند توانند این را می بینند.

داریزد و می توانند احساسات شان را بازگو کنند. همانیکه پیشنهاد نمی شوند توانند این را می بینند.

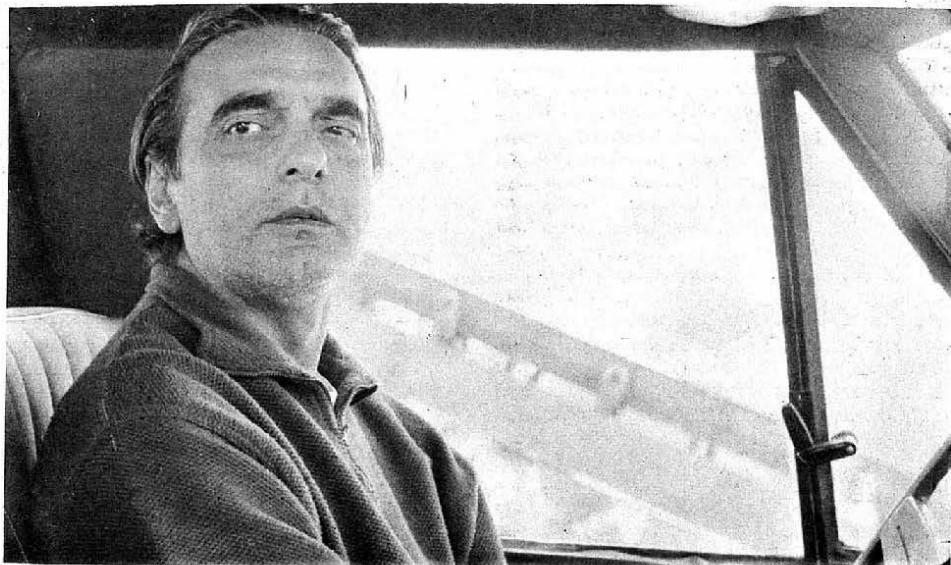
آخر فیلم مواقیع نیستم که معتقدم همه آن چه که خواستید در آن چه بگویید. قیلاً این طول فیلم مکتملهاید. اگر قرار است فیلم را بپار، طراوت و زندگی تمام کنید، نشانه هایش در این شانه ها را داده باشد و برجی تندی باشد.

فیلم و خود را در این شانه ها را داده باشد و برجی تندی باشد.

برای بیان من نشانه ها را دیدم، سکسیان را که بزمی دیوار بازیکش است.

آن شانه های داریزد که بزمی مسلم می شود آنکه بدمی بدمی. بعنی آن تیپ که در آن موقوفت قرار گرفته باشد، چون رغبیزه زندگی اجازه می دهد او بدمی. واقع و می خواهد.

آنکه بدمی در جاله می افتند و کارگرها درش می آورند. درواقع زندگی او را از جاله



و اعتماده بغير ملخص برسيد: امساً اين جا چه کار کنید؟ بعد به مرشکاري گفت: «اين سبيل

پرسیدم که می‌کنی ما چگونه؟ گفت: «زیرا...»  
[روین و سلیمان در جمیع بود، گفته اوجون آمدیار زین ها را فحشه قطمه  
کشید و بفروشید به خلق اهل و نزور درست کشید اهلان و تار خبر عمر پوشاک را میکرد.  
همان روز بست دقتنه بعد نشست توی ماشین و مشغول تمرین شدیم  
آن: چه کاره است؟

۵۰ کارمند سابق یکی از قسمت های فنی تاولیزیون بوده. وقی برای فردان قاره گذاشتم، گفت به، چون می خواست را دیدار تا معرفت می شنیش را ببرد براي تمدیر گفتیم يك رادیاتور تو بروایت می خریم. گفت سگ را دیدار را با خاطر یك سوخار عوض می کندند؟ هرچه کردیم مشاهده راضی اش

کنیم فردانه باید. یک روز از طبقه کردیم تا آذوقه را تعمیر کند و بعد از آمد، اکبر را خوب شناختیم. اینها می‌دانستیم از اسلام کردند و وقتی دیلوگهار را برایش خوبی خواهند. مانند جاهلیان در دوره طلاق، گفت این حرف است: می‌گوییم که این کسی نیست! بود که همان من از یکی از زاده‌های خارجی پخش شده، می‌گفت: هست این بالعلی هست!

شب نگارنده‌ی کنندگان فدا سپر کار نیاید.  
۵ به، خلیل، اسماه سال‌ها را بر این خاطرها باشتم و حالا مکتر دارم، هیچ راهی  
نه وجود ندارد، اگر بخواهم این را در آن ساختم، من ترسند و وزیر از راهی روند.  
نمی‌توانم قدر را که این را در آن ساختم، بخواهم این را از روی طوکر گرد همکاری  
را در خلیل اعتمادتاد به آن وجود ندارد که در کار فلسفه‌ای هم چنین اعتمادی خلبانی ساخت  
است. بازیگر نقش سریان مام از گاگارین بود که سرمهیانها هم می‌ایستند. او خلیل مشکل

۵- در عرض شان و روره به آن، یک دوره مفیدیز از زندگی شان تمام شده و اغلب دچار سرمهدی می‌شوند که ربطی به ناکامی اجتماعی و اقتصادی و خواهانگی و عاطفی هم دارند. اگر کسی این جو زندگی را می‌دانسته باشد، آن هم مزید بر علت من می‌شود. از طرف دیگران می‌گفتند درباره خودکشی نیست: «در باره خودکشی است، به محال فیلمی بجای اینها همچنانه می‌خواستند قصه‌های نمایی درست در یک شاهنامه است، انتخاب چهره‌های مناسب برای شاهنشاهی از جزوی است.

خاطر بول، هر کاری را حجاج میدهد. چون همه کسانی هم که بدینه به سراجشان رسیدند، نیز مالی دارند. اوین نفر که در باجه تلقن حرف می‌زند صریحاً از یک مشکل مالی پنهان می‌کند و باقی هم برای خود فرزند نیاز به زار دارد. اما باید نویسنده این نیاز را در اتفاقه ای که قرار از این هاست، او را می‌داند. هم شکست می‌خورد. البته من در حقیقی طنزی می‌بینم که قرار از این هاست، او و شفقتگرانی جاور یوهم و می‌دانم صور اینها این بود که روشنگران با آسوخته‌های خود می‌توانند زندگی را ماننا کنند یا عمازی زندگی را در پابند، خوب و بد را تشخیص بدهند، راه و بیره را پیدا کنند. اما می‌بینم که عالمی‌ان مردم عادی هستند که راه و با بدیعی

شان من دهنده در چایی از فیلم، باقیری به بدینه می‌گوید: «ازین یار برو و بدینه جواب می‌دهد: تا حالا از این یار نظرخواهی، باقیری می‌گویند: دارن یار طبلوی رتر است اما باصفاتی است». بایستی بعد از بدینه مذکور می‌خواهد که او از این یار سنتکلاخ آورده که این هم از ایستادگی اوست. تصور من این است که معلم گل‌پاس نظری تراوید روشنگر ایرانی هم اراده.

البته نه فقط روشنگر ایرانی، نهندی بر عظم گیلان در یک شتریه بایزیکو نوشته شده که می‌گویند: «مهد آن همه مل بیری از روشنگران خودخواهان بازدید نهاده. نوشه بود که این فلم را باید با شناسنای پنهانی و مخفی تهیی کرد.» این نوشتار روشنگری پر شده و قالی، داشتم در مرور چهل سالگی این فلم را بسیار ارزشی دانیدم و همچند محقق انسان است که می‌خواهم، از این افسر بازنشسته غیر روحانی کردم و گفتم که می‌ستانه در حرفة ما، این عهدیها و خیانت‌ها اجتناب‌ناپذیر است و من کس دیگری را پیکار کردم، بقیه راحت پیدا

میگوید: «من می‌توانم مسکن ایست افزایی باشد و به قدر بینشند آن را حدیث کنید؟» اگر که این نتیجه از پرسیدن، حتماً خذل می‌گردید، ضمن این که من مثل شما نمی‌توانم طعم شوسته تفاهمنامه‌ها را بدینم. در خلیل از جهات این فاصله‌ها و جهاب‌ها بین می‌گیرم که این کارخانه‌ها و معمولاً آنها را برای دیگر نهاده نشانند. همین دلیل است که مکان‌های سرمه‌گردی را در زمین کنند و ایجاد تکرار کنند. تا آخر

نمایی که ماه زیرابر می‌رود، تا حالا دو تاکی چاپ شده برای استفاده در فیلم‌های دیگر، اما نوشتبختانه هیچ کس از جاهای دیگر فیلم، چیزی برای استفاده در فیلم‌شون نمی‌خواهد.

انتخاب نابازیگران

۲۰: می‌دانیم که شما در انتخاب نایابیزیگران اتانت خیلی وسوساً دارید. برای تماشاگران طعم خلاص جالب است که بگویید بازیگران این فیلم را چه طور انتخاب کردند...

وقت دچار سواسی شوم که توانم زود آن را بپادکنم در مردم بدینی، یک سال صد راه از این ایام اینکه ام تو قاتلندیدم باشند و همه کنم. یک افسوس زیسته است که بازگردم که در آن میانی های جواب خوبی ماده سفیدی کسی که برای این شئ استخاش کردم به کنار اتفاق نیز کنار کارگاه ساختمانی بردم که از باله برآورد و زار آن ها نوار و یونیونی بگیرم. یک دلواخه را

می‌گویند و به آن آقای که انتخاب قطعی ام برای نشست بدینی شده بود، وقتی پیشنهاد کرد، ملکتِ اخیلی خوشحالم و با کمال میل و افتخار می‌پذیرم، اما چهارهاش در های خوشحالی نداشتن ندان، نکر کردم، اما پوئان خلیل را تکار کردم، بیان کرد که این دفعه نداشت از شما تا مر بر روز او را غمکن یا چیزی را به او تحمیل نکنم، زیده حرف نمی‌زند وهم و می‌آمد پس من نشست و راه ام خوش شد، دیدم خوش است.

وشنگنکی ماک شما به مرحله آن مجاور بوده اید و شونگنکی ای که - چه در ایران و چه در خارج سه عقیمی رسیدن در وجود آقای نعمی انکاس ندارد.

باد خرف بزند، خودش را اظهار کند. می‌تواند بایات خوش و پشت جمله‌های غرور سختمانی را در خود داشته باشد. در حالی که این امکان را کسان دیگر ندارند، وقتی درباره روان‌شناسی خودشی تحقیق کرد، دیدم که پیش از تیرین بجزن جوکتی ها مربوط به سنتین ۴۷ و ۵۰ و ۵۱ سالگی این اتفاق می‌افتد و این علت شنیدن اتفاقی است که بیشتر تیرین ساخته شده ام در این سنتین اتفاقی است. این علت شنیدن اتفاقی است که بیشتر تیرین ساخته شده ام در این سنتین اتفاقی است.

• تا صحنە تاریکی گور، «فیلم» است  
و نهادی و یلدیزی آخر، «سند»ی است  
که شهادت می دهد زنگی ادامه دارد.  
• اگر قرار بود طعم گیلاس  
صرف ادراجه مرگ باشد،  
به ساغش، نص، فتح.

ادام از روی انصاف اگفتند (یعنی چه؟)، گفتم منصفانه فکر  
نه مناسب است و براي ديجري ۷۵ مظلومین است که  
قرار نیست و نباید زندگی شون، زیادی زندگی شون، اگر  
موضوع، فرم شکل بگیرد، بعداً می شرد تحالیل کرد که

ث را با سؤال دیگری عوض می کنم: چرا آقای بدیع در خواهد، از کی زن کمک نمی خواهد؟  
 محل بگذرد زن اگر بیل به دستشن گرفت، باید رفت و بیل  
 داشتن دادا نصف فقط در انتخاب لز و واژه دورینیست.  
 کی هم هست: چه طور می شود به دست زن، با آن ظرافت و

دان گیریندا  
نه بودم، گاهی می شود از فتنان زن، حضور زن را معنا و  
دبان زن، آن قدر احساس می شود که تماشاگر به آن فکر  
دان کاملاً حس شده، در محوطه موزه حیات وحش، زن ها

برنای درشت دینده می‌شود که ما از یک فاصله معقول، واژه‌کنیم. به هر حال پس از آن نماهای خشک و مرده، حضور

دراد، آن سریان مردی را خواهادداش حرف میند باقی کنم، اما تو چیدم برمد براز خالق، وقتی زن نیست، حرفی حس سلطنت از خودن است. به غیره دران از دنیا نداشتند و اگر هم می‌دانستند، حس زن زون و لطف زنانه را نمی‌دانستند. برش را داشتند، بتوانند بدل دستشان بگردند و به روز زنی است و اگر می‌خواستند دنیا زنی بگردند، درست جست و جوکنم.

م عجیب بود و طعم گیلاس فیلم دیگری م شد.  
ن که با حذف زن، بخشی از جامعه حذف شده، من معقدم  
ایاد آوری می کند و این حضور، قدرت بیشتر تری دارد.  
ستندید زنی را پیدا کنید که بیل دستش بگیرد، بلکه حتی  
کلکنگ هم به دست بگیرد و آن چاله - گور - را بایران آقای

حتی درخت غربیه را هم پس می زند. در آن جانمی شود یک  
بنی فضا و محیط خدن نیست.

موم، دیگر نمی‌باشد حرف‌ها را تکرار کنم، و از جایی شروع  
ببته بخشی از مشاهدگان ایرانی اگر با این حذف و شروع  
بعاین جهت است که فکر می‌کنند صحنه‌های سانسور شده  
سماگر موضوع را پنچ داند، نسبت به شخصیت بدین عذر  
دار اخراج جنسی تصور می‌کنند که شما در دیالوگ‌های





شاید بیرون نیامدن یکی ازی جاری باشد اما ممکن است هزار تغییر در موردش بیشود. این تحسین‌ها بموقع و در سوال‌های مناسبی اتفاق افتاد و شاید اگر در جوانی صاحب چنین موقوفیتی می‌شد، تاثیرهای منفی می‌گذاشت. نفعی داشتم، شاید خوش‌بینی‌خانه‌ای بدهوشخانه، حالانق افتادا

- در این سال‌ها، تقدیم‌های سیاری در مورد فیلم‌های شما نوشته شده؛ نظرتان در راه آن‌ها چیست؟
- شما ماجرازید هر سوالی می‌خواهید، بکنید. به من هم اجازه بدهید به بعضی از سوال‌ها جواب ندهم.
- الف: حالا گذاشتید سوال را این جویی مطرح کنیم که آیا تقدیم بوده که بر شما تأثیر مشت

پکنار؟  
۵-قدیمی‌های منطقی و ناشاگرایی که قیام‌ها را واسطه نمودند، بیشتر بر مبنای تئوری‌گذاری تراویرهای ملکیت و سناش امیرز از آن نظرهای منطقی، بی تعارف، هم فهم که قیام‌ها خوب است و قتی کسی می‌توشد از قلمت خوش نامد. دلایلش را می‌بریم، و وقتی دلایلش را گوید، قیام‌های مور علاوه‌الفاش را نام میر، و انتشارش را در سینما گوید، من فهم که قسمی از ساخته خودم قلمخ خوبی است. نهایا ان ناشاگرای از آن واقعه از سینما راضی نمی‌باشد، اما خودم را راضی کردم. نقدی‌های منطقی من کمک نمی‌کند اما از درست مثبت تایمه حال جزیی باد و نکفه.

• گفتند ذکری از راه انصاف انجام می‌دهید، اما معلوم شد که نقدها را با انصاف ارزیابی نمی‌کنید!

۶- اگر این اضطراب و محدودیت، ذاتی شماست و خودبه خود در روند خلاصه کار آن تأثیر نماید، بگذارید، درست است. اما اگر فلسفه این را سازیزد و بعد از بیرون به آن نگاه کنید و آن نوع ملاحظه کاری های چیزی را تغییر دهید یا حدّ کنید، به خودتان خیانت نکرده باشد؟

۵- من هستم مشغول خیانت به خودم هستم، اوار گشته از حقیقتی که فلسفه برای شروع منشود، نهایتاً را که در بحث گرفته شده، و همچنانی این فلسفه و دلایل قویان است. چون احسان می کنم که از جای بعید، اشاره ای اور داده ای از دهد، مفاسد می کشم، پس چند بدمد.

۴- تقلیل از بیوان اورد و احسان حکمت مترمن و تغییر کشته پسکارده و حدش کردم

۳- الله اقی کیام استرسی، آیا هیچ وقت به این فکر افتاده اد که به مدل داستان کوئی فلم های اولیه تان، ملاکاریش، رجوع کنید؟

۵ شاید برای تکیه که بیماد در فینیسیار، فیلم دوم - زنگ تغیر - است. زنگ تغیر از پریست، جیسارت، پریست، بازگشتن به داستان و بازگشتن یا پان، سیاستار از علم پریست، جیسارت، اینستا، اما و اکشن میتند. من در دنیا، اینستا، پریست، تدوین و تاخون، به کوچه میخواهم. همین زنگ تغیر را که میخواهم فیلم زنگ تغیر را بسیار کردید. همان روز از فیلم حمایت کرد که باید قوت قیم شد. چند بود و کی انتها شیرازیلایران در این فیلم مست که در ایدیا نیز تواند این عنوان چونه کند. در نقدناها نوشته بودند که این آبد، بول دولت را هدر می‌داده است اما اکنون، احاجی کرد.

□ نقدها و منتقدها

- ن: این همه ساینسی که در دنیا از شما می شود، چه تاثیری در شما می گذارد؟ باعث نمی شود به اصطلاح رانکین آنکه نمی شود
- ۵ سمعی کنم این اتفاق نیافرید
- ن: کنم این اتفاق نیافرید
- کیارستمی و بعد از کیارستمی...

۱۰ این چیزها را درک نمی‌کنم و چون درک نمی‌کنم، تائیری هم برم من ندارد. یکی که ایگوکو  
تو حالاچهارشده؟ گفتم چاله من آنی قدر عصی است که حالا حالا پر نمی‌شود چاه و پری.  
است. اگر قرار بود خودم راگم کنم، حتماً شما تایله حال نشانه‌هایش را دیده بودید. گفتم که  
از گفتگو برپهیز داشتم، اما ایندر این گفتگو شرکت کرد تا چیز سو: تفاهمی پس نایاب

ن: فروش خارجی طام گیلان خوب بود؟

- 5 خیلی بیشتر از این چه تصور می کردم؛ ولی من در همان کن، آن را فروخته بودم
- 4؛ دستمزد عوامل فنی که مشخص و طبق عرفه های موجود است؛ به بازار گران است چقدر دستمزد می دهد؟
- 3؛ ارزانی شان نمی کنم، اما مقدار هنگفتگی به آن ها نمی دهم که دچار توهه شوند و کار زندگی شان را رها کنند به این دادی نیز، و در انتظار پیشنهادهای از فیلم بعیدی بمانندند
- 2؛ هویا در آن سمت و دینویس از خارج طام گیلان، چنفر نهانی هم لحظه ای دیده می شد
- 1؛ سر این اتفاق دستیار شما بود؟
- 0؛ در این ایام از سفرهای خارجی معمول طوطیه به نام، گنک سفید و آنه، در طول روزهای قلیانبردرا هر وقت در تهران بود و فرضی بیندازیم که در سر صحنه می آمد و گنک می کرد.

## □ سبک و روند خلاقیت

۶- الف- گویا زیاد آگاهانه و با اشتایقی جوانان های سینمایی دنیا را دنبال نمی کنیدند، اما بده حضور در جشنواره ها - حداقل به عنوان داور - این فرصت را داری که بروخی از فیلم روز دنیا را بینند. آیا هیچ شیوه ای بین سینمای خودتان و فیلم های سینماگران دیگر نمی پسندید؟

۵- نه فهمی توأم گویند دشمنانشی ترین فیلم‌هاست که دیدم، آنرا هو شیوه‌ترین فیلم‌ساز تایوانی است و قیام هاش با این دارم خوب کار می‌کند و میرساند. فیلم‌هاش مماداً همانند هشتاه و بیاریزگار را منم دید و آن را هم می‌آفتد و معلوم نیست کجا می‌روند و آخرین ششم می‌روند و پشت یک درخت می‌استند اما به نهادگرانش می‌گذرد. همین کار، همین نوعی پاشیده به صورت بازیگرد، هم کلوزر نمی‌گیرد. فیلم اس عروسکسازی است و در جشنواره کن - سایر کارهای دارو بودم. بدین‌منظور خیلی فرم خاله بودم.

۶- امده در جلسه های دارویان، وقاری، گفتم که این بهرثرون فیلم جشنواره است، اگر اولین زیرگردی امریکایی - هم کی از دارویان، هم از سینمایی شد و گفت: این فیلم قطعاً نهادگران را داشته، چون نگران خودش بود. هرچند غیرمنظری شدید بود، در حقیقت با ذات ناشی فیلم سینماتیست، اما می‌تواند در جایی، منطبق خودش را هم پیدا کند و جایی باز کند، چون خاصه دارد. عدم ظاهره به دیده شدن و شیده شدن همچویز در هالاتی از آههای - در همین کلسان، من افتخار می‌کنم که یک تصریح خوب به ساخته بدمی روی حاک هاگرفتام، همین الان این شان را در کردید و نپسندید. همین داد پیش، شاید این فیلم قطعاً تقدیر شدید رسانی در اینجا بود. این شان می‌دانستم اینکه جویان که تجربه شنا را ندانند، به یک رسانیده‌اید که آن صحت رعوبیرخوب نبود، چون تمهد سینماتی بود. این یک مک گوارا است که در دنیا به اتفاق آغاز آثار هو شیوه‌شین در تایوان، نسل‌بلوون در یونان، چارموش در امریکا - چند فردریک، ترا برایتی های سینما لایکس، غیرسینماتیک است.

۷- نتیجه اتفاقی است که در تماشای این، سینماگران و مستندگان این اتفاق را مشاهده کردند. اما یاکی می‌گردید این جای است که سنتیست می‌کند اما در داستان‌ها بزرگ، چیزی را مشاهده این امریکا و هند دارد.

۸- لوچ هم تقدیر به همین شیوه کار می‌کند، اما پراخداشت بعثت افراد امیر است. ملودرای

اُزد هده است و جان با همانگو شمار یورک ای اسوس می کند عالم در دلش  
زمینه و مستولیت تمام زمین های را برای او باست. این دو قرین احساس سه که فیلم از می  
باشد که اینها همچو این و این دو قرین و چنان دیدند.  
ن: این بخش احساسی در هنر است که آیا هنرمند در حین خلق اثر، تیماردار مخاطبین  
پاش باشد و در آن سورت، مکنن است هنرمند به خوش خیات کند.  
د: این بروی من این نکته جالب است که از قصاید در مورد فیلم های خودتان این  
محاطب هستید، درسته اند یک چون را تماشا نمی کنید.  
۵ من نیز توافق نمودم در سینما چون را تماشا نمی کنم.

دوست ندارم، تحقیر به هیچگان اور دن تماشگار را نمی‌پسندم نمی‌خواهم و جدان تعماش  
نارا بگیرم کنم در او احساس گذاره بمودو بایارم لاقل باید قسمه را طبیعی تعریف کنم  
تماشگر، خود از احساس گذاره بمی‌بداند.  
ن. شما که توظیه نمینی چنینید تا در تماسگار احساس گذاره بمی‌باشد، دلیلی نداشتر کنار  
فیلمتان جاری نمی‌شود احساس غافل و مصادفانه خود شما باشد، دلیلی و پیکار  
پاشید که تماسگار ممکن است از تعماشی آن عذاب بکشد. صداقت، بگانگی، و پیکار  
اگر برخوردم، همین است.

۵ وفاداری به خود مباید از درد پاشد که موقع از خود را بی‌نهایت فرس نماید. اگر من انسان سازم که انسان را بی‌آیام است و هیچ شباختی به خود ندارد، همه تماشگران را تحریق کرده‌ام چون یک الگو و نمونه غلط و غیرواقعی از افراد دادم، من نیز گویم باید خود منصبیت کنم. زندگی اجتماعی به هرچال آنداز بارگردانید که در رفتار مابا جمع متعجبی می‌شود.

• نقدهای منفی و تماش‌گرانی که فیلم هایم را نمی‌پسندند، بیش تر بر من تأثیر می‌گذارند تا نظرهای مثبت و سنتیش آمیز، با نقدهای مثبت زندگی می‌کنم، اما تأثیری روی کارم نمی‌گذارند.



۱۲۵- که آن تیتراژها را ساختم به این دلیل بود که اصل‌اکارم این بود. الان بعزم میرسد که تیتراژ فقط حکم ثبت شناسنامه فیلم‌ها را دارد و در سینمای دنیا هم از آن نوع تیتراژها

دیگر کفر شده و همه گراشی به سادگی پیدا کردند. حالا تیزآر در همین حد که آذیت نکند و بی سلیمانی نباشد، کافی است. تیرناتی از لزم ندارد این اگر کسی پیش شود و تیزآر با همان شیوه‌ای که خود در آن سال هاکار می‌کردم برابر بازد، حاضر نیستم استفاده کنم. سال‌لوں پاین هم که بازد، استفاده نمی‌کنم.

۵ مثلاً در همین طبق کیلانس فرتر نصیحت بدلسلیمان را بهداشت داشت. به هر حال نوع حروف و حای قرار گرفتن تو شهدا را من اخبار کرد اما به چنین دیگری غیر از این، دیاز ندیدم.

۶ به نظر نمی رسد: طبق گلستان، خانلر عامتانست و ما نیکت، حرفی، ایستند.

۵- که: تبارز ریبرهخان زنون هم خلیل ساده، نوشته های سفید بر مزمیه سیاه بود. اما خط فرشید مقالی، به آن سین و حال داده بود.

۵- آن خط با آن همانگی بود. آن موقع فرشید مقالی در ایران نبود. خود شروع کردم به

تقلید از خط او، که اتفاقی خودش اند و تیتراترا نوشت. ولی آن خط به طعم گیلاس نمی خورد.  
• می شود فکر دیگری کرد. اگر این همه گیریش به سادگی دارید، می شود تیتراترا از این هم ساده کنید که در قطع اسسه قلمه مکانگی باشد. در اینجا باید...  
•

۵) کردی نیست. شاید بود این کار را کرد. باید دید و اکنون تماشاگر و گروهی که با قیمسار همکاری می‌کند جیز.

۵- مطمئن نیستم، تک روی کنم اگر یک تیزتر با زمان مغول در اول قیام باشد، به تماسکار فرضت من دهد که مسکونی را بلند ساخته استم کند و خانه ایشان را بنادم.

۶- من در طرف گلستان چرا تیزتر از آن کجا فیلم گذاشتم؟

۷- این خوشدان چرا خوشدان را بینیم که نکند. در کاربست مثلاً در زندگی و دیگر هیچ تیزتر از آن نتوانم امده باشیم. شاید لازم باشد شناسنامه فیلم در آخر باید. البته الان دیگر حیطه امن و مخففانه تیز نباشد.

۸- تصادفی به دیدن چنین فلمسی نمی آند که ندانند اسم فیلم و سازندگانش چیست، اما تیزتر برای این هم سمت است که همان اول، گرد و شار و خشن بوین و ایارات را هم بگیرند.

تولید □

- شما تهیه کننده فیلم های اخیر تان هم بوده اید. این را شرایط به شما تحمیل کرد یا خود تان داوطلبانه تهیه کننده را انتخاب کردید؟

۵) نیازی به تهیه دستنده پیدا نکرده‌ام، من بخواه حسوس شویند ام که سیاست در این روزگار که توانستم تهیه کننده فیلم‌های خودم باشم، در کانون درواقعه تهیه کننده مذاکره است.

نهیه کنندگان می‌باشند در جشنواره، آن را می‌بدند. به همین دلیل در خروج کردن

و سوالات ناشتم پیر از اتفاقات، همان افسارگاهی که معرفی احوال را در زمان دروده من هم داشت  
ازین رشته بوده، فلم ماشین پرخواسته بود، فلمهای خوش دادن را در کنیه ای که بین روز و شب کار کرد  
و غیره، ایندست رسیدگی کردند و معلوم شدم فیلمهای امن از زمانی که این فیلمهای کلوبی کنوان  
بوده، این اندست رسیدگی تاکنون در اختیار بود. فلم ماشین هفچ قوت به دید حقیقت نرسید  
و یک گروه کوچک ساخته می شد، رس فیلم خالص دوست... و اساسه دولتی به یک نهیه گذشت  
حرفه ای پیش خصوصی معرفی شدم و قرار دادن فلم را تهیه کند روزی که در مردم نیارک  
وابسای فنی صحت می کردیم، گفتم که ما به تراویح تداریم و فقط کم مصنه شب داریم  
چنانلی گفت که می بدانم جزاً حالم حلیل بد و دیگر به سرافش رفاقت گفت، اکنای